

### متن پرسش

با سلام وخسته نباشید زیارت کربلا ی ایران قبول باشد ...۱-این موضوع "عقول عشره" به چه موضوع یا موضوعاتی مربوط می شود که این همه آیت الله حکیمی به آن می تازد؟ اگر می شود توضیح بفرمایید. ودر ضمن اگر کتاب مختصر ومفیدی در این این زمینه موجود است لطفا راهنمایی کنید. ۲-ظاهرا ما با حقیقت عقل همه حقایق را مورد تفکر قرار می دهیم ا جمله حقیقت نفس خود مان را ...آیا این که می گوئید عقل یکی از قوای نفس می باشد اینجا که عقل به صورت مجزا نفس را مورد مطالعه قرار می دهد آیا می شود گفت ما همان عقلم ودر عالم جز عقل چیزی وجود ندارد همه چیز معقول است چون همه چیز از حکیم عاقل صادر می شود؟توضیح دهید؟۳-منظور از حکمت انسی چیست؟۴-ما چگونه می توانیم مرز بین خیال ،عقل وقلب و...بدون نگاه به تعاریف انتزاعی آن بشناسیم؟ ما همه چیز را آنگاه که می خواهیم بشناسیم با عقل خود باید بشناسیم حقیقت خیال را چگونه رویت یا بگو شهود کنیم؟۵-استاد دینانی در کتاب سرشت و سر نوشت می گویند که ما هستیم وهمچنان داریم می هستیم منظور از این واژه "می هستیم" چیست؟حاج آقا اون جزوه ای که از اسفار ملاصدرا چاپ کردید را روی سایت نمی گذارید؟۶-حرف کلی شما در مورد مکتب تفکیک چیست ومواردی که با آن اختلاف مبنایی دارید را بفرمایید؟ببخشید پراکنده سوال کردم. خدا به پهنای اقیانوس ها حقیقت را از وجودتان سرازیر کند. یاعلی

### متن پاسخ

۱- علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» می فرمایند: علامه طباطبائی می فرمایند: ارسطوئیان و خود ارسطو، عقول عشره را به عنوان صرفاً «فرض»، ادعا کرده اند و هیچ دلیلی بر چنین ادعائی نیاورده اند. و چیزی بنام عقول عشره، خیالی بیش نیست که اس اساس بینش ارسطوئیان است. (علامه طباطبائی، حواشی بر بحار الانوار، ص: ۴۳۳). می فرمایند: مبنا قرار گرفتن هیئت قدیم سبب شد که- حکماء یک سلسله عقول طولیه که- عددشان به ده تا می رسد قائل شوند- فرضیه معروف عقول عشره که- مورد قبول اکثریت مشائین قرار گرفت- و برخی از مشائین مانند خواجه نصیر الدین طوسی- و قاطبه اشراقیین آنرا انکار کردند- و امروز اصل مبنا یعنی فلکیات قدیم موهوم- شناخته می شود مبتنی بر همین اصول و نظریات است- رجوع به فرهنگ علوم عقلی. آن چه مورد توجه است این است که. عقول، موجودات مجردی هستند که هیچ گونه شائبه ماده در آنها نیست و نزدیک ترین موجودات (از حیث کمالات) به وجود واجب تعالی می باشند. از دیدگاه فلاسفه همه

موجودات عالم به یکباره نمی‌توانند از ذات واجب صادر شوند. ابتدا عقول در یک نظام طولی از حق تعالی صادر شده‌اند و بقیه موجودات توسط این عقول موجود شده‌اند. ۲- نفس انسان به علم حضوری خود را درک می‌کند و یکی از ابعاد خود را که عقل است نیز به علم حضوری درک می‌نماید و این غیر از آن است که ما می‌توانیم بنگریم که همه‌ی عالم صورت عقل الهی است ۳- عرفان نظری را حکمت اُنسی می‌گویند ۴- همین‌که ما خود را احساس می‌کنیم ابعاد وجودی خود را نیز به علم حضوری احساس می‌نماییم. نباید بین علم حصولی از طریق عقل با احساس حضوری خلط شود. ۵- می‌فرمایند ما همچنان در هستی خود سیر می‌کنیم. در جلسات ۴ تا ۸ کتاب «آشتی با خدا» در این مورد عرایضی شده. متن کتاب «معرفت‌النفس و الحشر» در سیدی مربوط به آثار بنده هست، در ضمن کتاب با ویرایش جدید در دست چاپ است. ان‌شاءالله دست‌اندرکاران سایت در اسرع وقت آن را روی سایت قرار می‌دهند ۶- در آرشیو پاسخ‌های سایت عرایض مختصری در مورد مکتب تفکیک داشته‌ام. موفق باشید